



۲۹

گلستان هنر

اویس و فسی

دکتر حمید رضا قلیچ خانی

پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست



(پیکرو) گلستان هنر
۲۹

اویس و فسی

دکتر حمید رضا قلیچ خانی

گلستان هنر: ۲۹

اویس وفسی

دکتر حمیدرضا قلیچ خانی

دبیر مجموعه: دکتر علی اصغر میرزایی- مهر

شاپک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۷۴۴-۲۰۷

گرافیک: حجت الله محمدی

مترجم بخش انگلیسی: دلارام کازدان طهران

چاپ: نخست: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

پژوهشگرانی: چاپ: و مصافحه: اندیشه برتر

بشر: پیکره: تهران، خیابان آزادی، ابتدای آذرپاچان

پلاک ۱۰۲۴، واحد ۲

تلفن: ۶۶۰۳۸۴۱۹- فکس: ۶۶۰۳۸۴۲۴

Email: tandismagazine@yahoo.com

برشنامه: قلیچ خانی، حمیدرضا، ۱۳۴۷-

عنوان و نام پدیدآور: اویس وفسی / حمیدرضا قلیچ خانی؛

مترجم بخش انگلیسی: دلارام کازدان طهران

مشخصات نشر: تهران: پیکره، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص

افزوست: گلستان هنر: ۲۹ / دبیر مجموعه: علی اصغر میرزایی- مهر

شاپک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۷۴۴-۲۰۷

وضعیت فهرست نویسی: فهرس

پادداشت: کتابنامه: ص: ۸۵

موضوع: وفسی، اویس، ۱۳۰۹-۱۴۰۱

موضوع: خوشنویسان ایرانی -- سرگزشتنامه

Calligraphers, Iranian -- Biography

شناسه افزوده: کازدان طهران، دلارام، ۱۳۴۸- مترجم

شناسه پدید: NK۷۴۳۹

پدیده پند: دیوبند: ۱۳۴۵/۷۴۵

شماره کتابشناسی: ملی: ۹۲۳۳۲۹۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فهرس

(پیکره)

مجموعه‌ی «گلستان هنر» در راستای شناخت و معرفی گذشته‌ی فرهنگی و هنری کشور بزرگ و هنرپرور ایران، ضمن ایجاد می‌کوشد تا با تکیه بر مستندات و تازه‌ترین پژوهش‌های علمی، اطلاعات بدیعی را در معرفی و تحلیل آثار هنرمندان گمنام یا کمتر شناخته شده‌ی هنرهای تجسمی به دست دهد.

ارجاعات دقیق، رعایت یکدستی در شیوه‌ی نگارش، پیراستگی متون و بهره‌مندی از تصاویر باکیفیت از اصولی است که هنرپژوهان ملزم به آن خواهند بود.

فهرست

پیش از هر چیز	۶
زندگانی	۹
خاندان منظوری	۱۹
شاگردی در محضر وفسی	۳۱
هنر خوشنویسی	۳۹
رقم‌های وفسی	۴۹
دیگر هنرها	۵۳
پی‌نوشت	۸۴
کتابنامه	۸۵

پیش از هر چیز

با آن که زندگی هر انسانی جالب و تکرارناپذیر و منحصر به فرد است، اما زندگانی برخی از افراد شنیدنی و خواندنی تر است. در پنجاه سال گذشته با استادان و هنرمندان بسیاری آشنا شده‌ام و گاه افتخار دوستی با آنها را داشته و به خلوتشان راه یافته‌ام؛ با این حال انگشت‌شمارند کسانی که به خلاف آمدِ عادت زندگی کرده و با مصلحت‌اندیشی‌های مرسوم در اجتماع هم‌سو و هم‌نظر نیستند.

اویس وفسی که در اوایل سال ۱۳۶۳ مرا به شاگردی پذیرفت و تعلیم داد، از هنرمندانی است که مسیر یگانه‌ای را در زندگی پیمود و شاید مصداق این عبارت باشد:

خواهی نشوی هم‌رنگ، رسوای جماعت شو

وفسی در خانواده‌ای اهل هنر رشد و تربیت یافت. پدر بزرگش علی منظوری از بهترین شاگردان محمدحسین عمادالکتاب بود و وفسی این بخت را داشت که در کنار دایی‌اش، استاد عباس منظوری، رموز خوشنویسی را از پدر بزرگش بیاموزد. پس از درگذشت علی منظوری، به محضر استاد حسین و سپس استاد حسن میرخانی راه یافت و با زمینه‌ای که از عرفان داشت، به درویشی گرایید و همین علاقه‌مندی سبب شد تا دو دهه پایانی عمرش را در انزوایی خودخواسته در تفرش و به دور از خانواده بگذراند. وفسی از اوایل دهه پنجاه خورشیدی بر اساس رویدادهایی که بیان خواهد شد، از انجمن خوشنویسان ایران و جامعه خوشنویسی آزاده‌دل شد و مسیری را پیش گرفت که تنها رهرو آن بود.

در این کتاب، کوشیده‌ام تا بخش‌های خاصی از زندگانی هنری اویس وفسی را از میان خاطرات و اسناد و جز این‌ها، توصیف کنم. این اثر، به‌یقین با دیگر تک‌نگاری‌هایم تفاوت دارد و اختلاف اساسی‌اش آن‌جاست که اکنون از منظر شاگرد و کسی که نزدیک به چهار دهه با وی آشنا بوده به ثبت و تحلیل زندگانی و شیوه خوشنویسی استاد بپردازم، نکته‌ای مهم که درباره دیگر تک‌نگاری‌هایم وجود ندارد و در آنها تکیه پژوهشگر، بیشتر بر منابع تاریخی است تا دیده‌ها و شنیده‌های خود. بسیار علاقه‌مند بودم که این کتاب و بزرگداشتی در خور استاد را در زمان حیاتش به

انجام برسانم ولی عزلت بیش از اندازهٔ وفسی و عدم علاقه‌اش به هرگونه خبرسانی و معرفی و عکس و فیلم و جز این‌ها، سبب شد تا نسل جوان دهه‌های اخیر از آشنایی حضوری با او محروم بماند و ناچار این اثر، یک‌سال پس از درگذشت او نشر را به زیور خود بپاراید.

قدر استاد، نکو دانستن حیف استاد به من یاد نداد

همان‌گونه که اشاره شد، این اثر بیش از این‌که مبتنی بر مصاحبه با استاد باشد، برگرفته از خاطرات دوران شاگردی، مصاحبه با استادان هم‌دوره با ایشان و بر پایهٔ اسنادی است که از خانوادهٔ محترم ایشان در دسترس بنده قرار گرفته است. وفسی کم‌حرف بود و برخلاف استاد امیرخانی و احصائی و دیگران به مصاحبه و گفتگو رضایت نمی‌داد تا بتوان از گُنه ضمیرش آگاه شد ولی در حد توان کوشیده‌ام تا هر نکته‌ای را که در خور توجه است، برای خوانندگان گرامی مطرح کنم. با وجود این برخی نظرات بی‌پروایش دربارهٔ فرهنگ و خوشنویسان معاصر را به مجال دیگر واگذار می‌کنم.

اویس وفسی در تابستان ۱۴۰۱ در حدود نود سالگی در تفرش چشم از جهان فروبست و به خاک سپرده شد، و صدها تجربه و نکتهٔ ناگفته را با خود به سینهٔ خاک برد.

او با وجود شاگردان انگشت‌شمار و حضور نداشتن در جامعهٔ هنری دهه‌های اخیر، از خوشنویسان جریان‌ساز و تأثیرگذار معاصر به‌شمار می‌رود.

زین ناحیه مردان قلندر رفتند گشتیم بسی، اثر ز درویش نبود

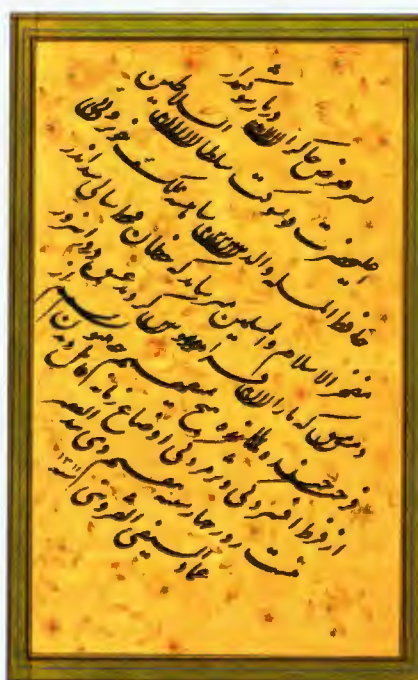
در پایان از خانوادهٔ محترم وفسی که امکان استفادهٔ بیشتر از اسناد و تصاویر و آثار را فراهم کردند، سپاسگزاری می‌کنم و امیدوارم اندکی از وظیفهٔ شاگردی را به انجام رسانده باشم.



تصویر ۲: محمد حسین عمادالکتاب قزوینی در جوانی، موزه خوشنویسی ایران.



تصویر ۴: سیاه مشق از عمادالکتاب، ۱۳۴۶ ق، محفوظ در مجموعه خصوصی.



تصویر ۳: سیاه مشق از عمادالکتاب، ۱۳۱۱ ش، محفوظ در مجموعه خصوصی.

اويس فرزند ابوالقاسم و محترم منظوری در ۲۰ بهمن ۱۳۰۹ خورشیدی^۱ در محله قم (شش ناو) در خانه پدر بزرگش، علی منظوری تفرشی، زاده شد.^۲ ابتدا نامش را علی رضا گذاشتند و دو ساله بود که با خانواده عازم تهران شد و در خانه علی منظوری واقع در محله امامزاده یحیی (کوچه آبشار) مقیم شدند و پدر بزرگش به خاطر علاقه به پدر خویش، شاه اويس، بر آن شد تا نام نخستین نوۀ خود را به اويس تغییر داده و به تعلیم و تربیت او بپردازد. اويس نوۀ دختری علی منظوری (۱۳۲۹-۱۲۶۷ ش.)، از برجسته ترین شاگردان محمدحسین عمادالکتاب، و خواهرزاده عباس منظوری (۱۳۸۲-۱۲۹۹ ش.) است و از این رو می توان خوشنویسی را در خانواده آنها موروثی دانست.

ابوالقاسم بجز اويس دارای پنج دختر و دو پسر دیگر بود، به نام های افسر، ستوده، قدسی، اعظم، سودابه، مسعود و فریدون؛ و در محله امامزاده یحیی تهران به زنانه دوزی مشغول بود. گواهی نامه شش سالۀ ابتدایی اويس در تهران با معدل کل ۱۳/۰۲ و نمرۀ انضباط ۱۶ به تاریخ تیرماه ۱۳۲۴ صادر شده است. اويس پس از اتمام کلاس ششم قدیم و تحصیل آزاد در زبان عربی و علوم قدیمه و اسلامی، از هفده سالگی نزد پدر کار می کرد و به مهارت هم رسیده بود ولی شغل خیاطی را دوست نمی داشت و همراه با دایی اش برای تعلیم خط، نزد پدر بزرگ می رفت. پس از درگذشت علی منظوری، برای تکمیل هنرش به محضر استاد حسین میرخانی (ف. ۱۳۶۱ ش.) رهسپار شد و در زمانی که استادش حاضر نبوده، از جانشین او یعنی علی اکبر کاوه (ف. ۱۳۶۹ ش.) تعلیم می گرفت.^۳ بعدها بنابر توصیه استاد حسین، با برادرش حسن میرخانی (ف. ۱۳۶۵ ش.) آشنا شد و رابطه ای بسیار صمیمی به وجود آمد و شب های جمعه با استاد حسن به خانقاه صفی علی شاه می رفت و به تفسیر قرآن و مثنوی می پرداختند.

برگ معافیت از خدمت زیر پرچم او از طرف وزارت دفاع ملی در تاریخ ۱۳۳۲/۹/۷ صادر شد و وفسی یک سال بعد در ۱۳۳۳ با خانم هاجر دانش، دختر دکتر علی اکبر دانش^۴، پزشک ارتش، ازدواج کرد. او بعدها دارای دو پسر و سه دختر با نام های محسن، حامد، نرگس، حمیده و نیره شد.

وفسی با سفارش استاد حسین میرخانی از حدود سال ۱۳۳۷ به استخدام مرکز سینمایی هنرهای زیبای کشور درآمد و به نگارش تیتراژ فیلم های سینمایی پرداخت. همکاری او در آن سال ها اسفندیار احمدیه (انیما تور)، جعفر تجارت چی (کاریکاتوربست)، سرکیس ارمنی (نقاش)، استاد شیرازی (نگارگر و طراح فرش) و نصرت کریمی (کارگردان و بازیگر) بودند. از دوره پهلوی اول، نهضت تغییر خط فارسی طرفداران بسیار یافته بود و وفسی هم در دفاع از این میراث کهن و ارزشمند، در دهۀ چهل، مقاله ای را تألیف و برای یکی از نشریات به خط نستعلیق کتابت کرد.^۵

وفسی از منزل خود تا میدان بهارستان را پیاده می رفت و به انجام وظایف محول شده می پرداخت و قدم زنان به خانه بازمی گشت. در آن سال ها محمدتقی کلکته چی (۱۳۸۹-۱۳۰۴ ش.) کارمند وزارت فرهنگ و هنر بود و تصمیم داشت تا فعالیتی مستقل داشته باشد و از این روی دارالکتابه ای را در خیابان فردوسی تأسیس کرد. هنگامی که در حدود

سال ۱۳۴۳ از خدمت استعفا داد، استاد حسین میرخانی پیشنهاد کرد که غلام حسین امیرخانی به جای کلکته‌چی به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد و پس از آن بود که امیرخانی و وفسی در یک اتاق همکار شدند. وفسی در آن سال‌ها ارشدتر از امیرخانی بود و غیررسمی به تعلیم و راهنمایی او می‌پرداخت و از این‌رو امیرخانی در قطعه‌ای که عبارت صلوات را به نقل از وفسی نوشته است، چنین عبارت حق‌شناسانه‌ای به چشم می‌خورد: «در تاریخ اول مهر یک‌هزار و سیصد و پنجاه و چهار با توجه به ترکیب وفسی نوشته شد. غلام حسین امیرخانی ۱۳۵۴».^۶

وفسی هنرمندی مغرور بود و ضمن فروتنی و درویشی، توقع داشت که امیرخانی همیشه و همه جا استادی و تقدّم فضل او را پاس بدارد اما از همان سال که انجمن خوشنویسان ایران، نخستین گواهینامه استادی در خط نستعلیق را به استاد غلام حسین امیرخانی اعطا کرد، رابطه دوستانه این دو خوشنویس برای همیشه از میان رفت.^۷

از جمله علت‌هایی که سبب شد تا وفسی نخستین گواهینامه استادی را در خط نستعلیق دریافت نکند، از این قرار بود که او در سال ۱۳۵۴ در دوره مهرداد پهلبد، وزیر فرهنگ و هنر، از وزارت فرهنگ و هنر اخراج شده بود. بخشی از داستان از این قرار بوده که وفسی قالیچه‌ای را در کنار میزش بر زمین پهن کرده بود و به‌روش قدیم، زیردستی را بر روی زانو گذاشته و خط می‌نوشت. روزی پهلبد همراه با جمعی برای بازدید وارد اتاق کار او می‌شود. همگان جلوی پای وزیر برمی‌خیزند، الا وفسی؛ وزیر وقتی می‌بیند که او غرق در کار و بی‌توجه به حضور اوست. می‌گوید: من پهلبدم.

وفسی نیز سرش را بلند کرده و پاسخ می‌دهد: بنده هم اوئیس وفسی‌ام.^۸ با این حال گاهی پهلبد و جعفر شریف‌امامی که رئیس مجلس سنا بود، شاید از روی عذاب وجدان و چه بسا به‌خاطر خاندان هنرمندش، به او سفارش‌هایی می‌دادند.

وفسی در جشن‌های دو هزار و پانصد ساله همراه با محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی، بانو دلکش و عبدالوهاب شهیدی برای حضور در جایگاه هنرمندان دعوت شد و برخی از کارت دعوت و تقدیرنامه‌های آن مراسم به خط وی است؛ با این حال وی در مجموع از منتقدان نظام پادشاهی بود و در اوایل انقلاب، امید بسیاری به این خیزش مردمی داشت و هم‌چون استاد غلامحسین امیرخانی و دیگران، سخنانی را از امام خمینی خوشنویسی کرد.^۹

در نخستین مجمع عمومی انجمن خوشنویسان ایران که در تالار وزارت فرهنگ در میدان بهارستان در سال ۱۳۵۸ تشکیل شد، عباس منظوری و اوئیس وفسی هم با رأی اکثریت به شورای عالی راه یافتند. دیری نپایید که با کارشکنی‌ها و اختلافات میان استادان، منظوری و وفسی از شورای عالی کناره‌گیری کردند.

وفسی پس از انقلاب از سوی چند نهاد به‌کار دعوت شد و از آن میان فرمانداری شهرستان نهاوند را پذیرفت و از تابستان سال ۱۳۵۹ سالی را با خانواده در نهاوند زندگی کرد ولی این کار با روحیه‌اش سازگار نبود و ناچار به استعفا و بازگشت به تهران شد. آن سال‌ها خانه‌اش در نزدیکی میدان ژاله بود و در سال ۱۳۶۰ خانه دیگری در خیابان عباسی خاکی (هلال احمر کنونی) خریده و به آنجا نقل مکان کرد.

انتشار گزیده‌ای از آثارش با عنوان «تجلیگاه خط» در دو مجلد، آگاهانه‌ترین حرکت او در معرفی هنرش بود و در آن سال‌ها کمتر خوشنویس مستقلاً به چنین اقدامی بپردازد دست زده بود، اما او اندک‌اندک از ادامه این مسیر حرفه‌ای خودداری کرده و به تنهایی و انزوا گرایید.

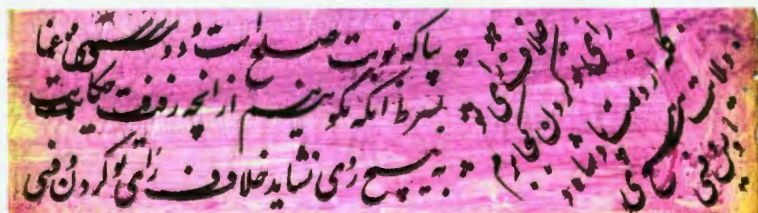
در سال ۱۳۶۷ از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دوباره به کاری که پیش از انقلاب داشت، دعوت شد و در سال ۱۳۷۲ با دریافت گواهینامه درجه یک هنری به بازنشستگی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نائل گشت.

او پیش از انقلاب کتاب «عرفان‌الحق» اثر صفی‌علی‌شاه را نوشت که از بهترین آثار او به قلم کتابت خفی است؛ با این حال روحیه جستجوگر و ناآرام وی سبب شد تا پس از اتمام کتابت، به دلیل دیدگاه انتقادی‌اش درباره برخی از مطالب صفی‌علی‌شاه، آن را منتشر نساخت و خاطرم هست که می‌گفت: «هر صفحه از کتابت این اثر دست‌کم پنج هزار تومان می‌ارزد.» در آن زمان دستمزد یک دبیر دبیرستان ۸ تا ۱۰ هزار تومان بود. وی پس از انقلاب، مشغول نوشتن کلمات مکنونه از فیض کاشانی به قلمی میان کتابت و جادو شد اما به اتمام و انتشار نرسید و صفحاتی از کتاب را در میان آثار وی دیده‌ام. هم‌چنین یک مثنوی را در بیش از پنجاه صفحه کتابت کرد که به چاپ نرسیده است، ولی به نوشتن دیوان حافظ، کتاب‌های درسی و این‌گونه آثار که بیشتر هم‌دوره‌هایش همچون عباس منظوری و جواد شریفی و محمد سلحشور می‌نوشتند، تن نداد.

وفسی تیتراژ فیلم‌های فراوانی را نوشت که از برجسته‌ترین آنها در سال ۱۳۶۹، تیتراژ فیلم «ناصرالدین شاه آکتور سینما» اثر محسن مخملباف است.

وفسی عبارت صلوات را «اللهم صل علی محمد و آل محمد» بارها با ترکیب‌های گوناگون نوشته بود و از قول استادش، سیدحسن میرخانی، نقل می‌کرد که بهترین ترکیب برای صلوات را او نوشته است: «صلعی» با عین کشیده و یای معکوس و «محمد» به صورت کشیده بر روی آن. تأییدکننده این مطلب، صلواتی است که استاد غلام‌حسین امیرخانی در سال ۱۳۵۴ با توجه به ترکیب وفسی نوشته است.

مجموعه‌ای از آثارش را با عنوان «تجلیگاه خط»^۱ در دو مجلد منتشر کرده است و هم‌چنین مجموعه شخصی خویش را با نام «مرقع زرین»^۲ این کتاب، شامل آثاری از خوشنویسان متقدم (همچون میرزا غلام‌رضای اصفهانی و عبدالمجید طالقانی) و معاصر با وی (مانند عمادالکتاب و علی منظوری) است. بیشتر این مجموعه به شکل موروئی و از پدربزرگش به او ارث رسیده و برخی را نیز خود خریداری کرده بود. انتشار این سه مجلد، مهم‌ترین و پسندیده‌ترین کاری بود که استاد برای شناسایی حرفه‌ای خویش به انجام رسانید.



تصویر ۵: سیاه مشق با دو رقم: «وفسی» و «اوپس وفسی»، ۹،۵ در ۳۴ سانتیمتر.

از اوایل دهه پنجاه که غلامحسین امیرخانی به ریاست شورای عالی انجمن خوشنویسان منصوب شد، وفسی که ارشدتر از او بود، رنجیده‌خاطر شد و همکاری‌اش با انجمن را تا پایان عمر قطع کرد. شاید آخرین حضورش در انجمن خوشنویسان ایران شرکت در جلسه‌ای بود که در طبقه دوم ساختمان انجمن واقع در خیابان صائب برگزار گردید. جلسه به دعوت اکبر ساعتچی در سال ۱۳۷۸ برگزار شد. غلامحسین امیرخانی و برخی از استادان در صدر میز نشسته بودند و عباس منظوری هم در میانه. وفسی وارد شد و خواست در همان‌جا در نزدیک ساعتچی بنشیند. از صدر مجلس گفتند که بفرمایید بالا در خدمتتان باشیم. وفسی با غرور خاصی که داشت، گفت: «بالا، جایی است که من می‌نشینم».^{۱۲}

شرح حال وفسی نخستین بار در کتاب «تذکره خوشنویسان معاصر» اثر علی راهجیری به اختصار منتشر شد. راهجیری با او آشنایی نزدیک داشت و چنین آورده است: وفسی عقیده دارد که مُشک باید خود ببوید، نه آنکه عطّار بگوید، بلی چنین است، زیرا هنرش خود گواه این مطلب است.

در دستگاه اهل حقیقت، مجاز نیست خورشید را به هیچ معرف نیاز نیست^{۱۳} پس از آن وفسی در مقدمه «تجلیگاه خط» به انتشار زندگینامه خودنوشت کوتاهی به خط خویش پرداخت که نمونه‌ای از نثر وی و اثری ارزشمند است.

اتوبیوگرافی‌هایی که خوشنویسان به خط خود نوشته باشند، بسیار نادر و کمیاب است. شاید تنها عمادالکتاب باشد که چندبار به خط تحریری به این مهم اقدام کرده است.^{۱۴} یکی از شرح حال‌های خودنوشت وی همان است که در کتاب «کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب» انتشار یافته.^{۱۵} این شرح حال خودنوشت به خط نستعلیق و در صفحات نه سطری کتابت شده است.

شرح حال خودنوشت دیگری به تازگی برای موزه خوشنویسی ایران، خریداری شده که مفصل‌تر از آن است و به خط نستعلیق تحریری (با چاشنی شکسته) نگاشته شده است.^{۱۶} وی شاگردان انگشت‌شماری را تربیت کرد که جز خود، آقایان محمد حبیبی، مهرعلی حسینی، محمود حاجی آقامحمد، اصغر نادری و احمد شفیع‌ها را در یاد دارم.

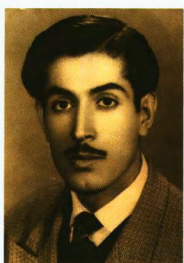
وفسی چندان اهل سفر نبود و هیچ‌گاه به خارج از کشور نرفت. او عاقبت در روز ۳۰ مرداد ۱۴۰۱ درگذشت و فردای آن روز در کنار همسرش در گلزار شهدای تفرش (فم) به خاک سپرده شد. فرزندانش روز پنجشنبه سوم شهریور مراسمی در کنار مزارش برگزار کردند. بنده همان روز عازم تفرش شدم و هنگامی که در کنار مزار استاد بودم بر آن شدم تا برای جبران اندکی از حق استادی، مطالبی هرچند مختصر و پراکنده را تدوین کرده و پیش از سالگردش منتشر سازم.



تصویر ۹: ابوالقاسم وفسی
(پدر اوئیس وفسی).



تصویر ۸: اوئیس وفسی
در یک سالگی.



تصویر ۷: اوئیس وفسی
در جوانی.



تصویر ۶: اوئیس وفسی
در جوانی.

این بنده اویس وفی در شهرستان تفرش در محلی بنام فم شش ناو «در خانه جد مادری خود
خوشنوس مشهور تاد علی منظوری تفرشی در سال یکم هزار و سیصد و یازدهم سی و هجری دیده بیا گو
و دو سال بعد بهر آن متقل و بصورت اتم ساکن گردید و پس از دو دهه طفولیت و اوان جوانی
به توفیق جد خود غنیمی در محبت ظاهر شده بفراتر فن تعلیمات اولیه پرداختم و این حرکت به
صلت فیت ایشان متوقف شد لی علاقه بان باقی ماند تا زمانیکه توفیق آشنائی با استاد کرامی
سید حسن میرخانی «سراج الکتاب» پیدا شد و آشنائی با این استاد کم نظیر هزار لحاظ مهارت
در لطائف خط و هم در فضائل اخلاقی و ادب و معرفت باعث تحریکی نوشتن این را مثنوی
الهی است که بدک فیض از محضر پر برکت ایشان کمر بسته ایشان نیرد و بن سبب چگونگی
باز بدل توجه و مساعدت تعلیم مابین تهنیر پرداخت. بهرمان با درک این فیض توفیق مختصر
مطالعه و تحقیق در علوم و معارف دینی نیز حاصل شد که از درگاه عزت باری تعالی ملتئم
که این بضاعت مزجاء را بنپذیرد و هر دم مزید فرماید بجاه محمد و آل الطاهیرین .

از آنجا که هر یک از مردمان بقدر استعدادی که در خود نهفته دارند بسین ظهور و بروز آثاری در
 خورشان خویش می‌ایند لاجمله هر اثر باید از صفای منش و طهارت نهفته در کون آن
 خوش مظهر آن لطائف پنهانی تواند بود پس پاکترین بدل توجیه سهولت می‌توان دریافت
 که جهت توفیق وصول باین منبر لطیف همانا صفای سریت و حسن نیت است که در
 آن شیرین تانگید و نغارش بعل آمده و باقی امور از شرایط و وسائل اولیه حجاب
 بن کلمه عنبر حسن باید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب نظر شود
 و در عمل نیز تجربه ثابت شده که اشخاص و افرادی با جمیع داشتن وسائل مادی و شرایط صوری
 و حتی تحمل زحمات فراوان و کوشش مستمر ولی فقدان فضائل اخلاقی و ملکات روحی
 نه آنکه از وصول بدان لطائف باز مانده و محرومند بلکه گرازا عکس آن نیز مشاهده شده که
 بعضاً با سوابق ممتد علاوه بر اینکه هیچ نوع جاذبه ای در آثارشان دیده نشود بلکه دافعه در
 آن شیر چشم می‌خورد و رینی که از وسائل و شرایط صوری کمبودی حس نمیشود .
 پس منبر جوان علاقمندان با قبل از هر چیز به طهارت نفس و حسن نیت بگشاید که اصل و هدف است

اما سبب انتشار این مرقع

پنجانی که بر عموم مردم خداجوی آثار گراست قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که سگو بهندی روز افزون آن اد پناه حضرت ولی عصر حجت بن الحسن و نائب بر جانش حضرت امام خمینی الطول الله بقاءه و عمره حتی ظهور المهدی از خداوند تعالی مست نیام بدلیل جو حاکم در رژیم منحوس گذشته که عموماً در مسیر تضعیف و نابودی فرهنگ بنیادین این امت حرکت میکرد و مقصدیان مربوطه آن زمان بنا بر سخت و تبعیت از رژیم که هر یک جهت حفظ موقعیت و منافع خود عده امی را که از جنبه های اخلاقی با این همکام و همصد بودند و اطراف خود جمع کرده و با امکانات وسیعی که طبعاً رژیم در اختیار عوامل خود قرار میداد اقدام به تبلیغات مختلفه جهت اهداف رژیم که در واقع موافق با خواسته های نفسانی خویش بود میسر داشتند و کلی ترین و فریبده ترین دستاویزی که موضوع محوری همه فعالیت آنان قرار میگرفت طبعاً و آوری ابتکار بود.

که در تحت این عنوان هر فکر و عمل مبتدی را در پوشش فرهنگ هنرمی نوبدان جامع گشته
تحلیل ننمودند و جالب تر اینکه بجای دین امر مبالغه شده بود که اغلب این خج و با حکان
فریب خورگان بر این باور بوده و هستند که واقعا نوآوری و ابتکار نموده اند و صورتی که
به نیمه راه نیز نرسیده اند و گاه نیز سر قهقرائی را که چندین مرحله بعد از آن نیز تجربه شده و
حتی مردود یا مطرود شناخته شده بود بنام هنرمی نو و ابتکاری بجامعه عرضه میشد و یک
علت این باور تا این منافع مادی آنها بود که سریعاً و اختصاراً این خج و فروز حکان
قرار می گرفت. ناچاراً هنر خط نیز از دستبرد چنین تجاوز می مصون و محفوظ نماند
همچنانکه اکثر مطلع هستند ابتداء در زمان رضا خان درصد تقویض و تبدیل اصل خط
به لاتین را بآند و دیگر بار طی سالهای بعد از پانزده خرداد هزار سیصد و چهل و دو این نظریه
سور را در جامعه مطرح کردند و در همان زمان این بنده کمترین نیز مقاله ای در نفی
این فکر مخرب در جواب یکی از عوامل فراماسونری که این وظیفه را بعد ده داشتند نگاشت
و یکی از مجلات آن روز منتشر شد. بهر صورت آنجا که انجام این امر شیطانی

بالعکس العل شدید مردمی بر خورد کرد و شواستند بطور ریشه کن بغراض استعماری خود
 نائل شوند ناچار ادرصد و نابودی و تضعیف آن از درون با حرکتی خرنده و نفوذ یکنجی
 بتوسعه انحرافات پرداختند و بچنانکه متذکر شدیم با نابودی رژیم گذشته علاوه بر
 اینکه در مورد تعویض اصل خط هیچ نوع توضیحی نصیبشان نشد در مورد انحراف آن نیز
 چندان موفق نبودند بلکه در سنوات اخیر با توقف نمودن بعضی از نیروهای ارزنده
 و متعهد میدان دادن بسایرین باعث توقف کوتاه در حرکت کمالی آن شدند که
 بحمد الله با پیروزی انقلاب اسلامی اعضا مؤثر این تخریب فزینگی بهیروی تدبیر کارگرداشت
 شدند از خداوند کریم استمدعای قلمنامه داریم تا با تأییدات و عنایات خاصه خود
 این بهر پاک و اسیل را در دست جوانان متعهد و باوق و علاقه مبرمی از شائبه و زیارتی
 و جاه طلبی‌های نفسانی باشند قرار دهد تا باشد که میر اصلی خود را باز یافته حرکت
 تکاملی خویش را آغاز نماید و در تداوم آن موفق باشند .

بسمه تعالی

بعد از حمد و ستایش آن معبود صاحب عزت پدیدآورنده جهانیان بی سبب علت و درود نامحدود بر آن سرور کائنات و خلاصه موجودات حضرت ختمی مآب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان اطهارش خصوصاً آخرین ذخیره دوزان پاکش بقیه الله عظمی مهدی موعود و عجل الله تعالی فرجه الشریف از روی صحت کامل و طول عمر جهت نایب بخش حضرت امام خمینی و پساگزاری از حضرت قادرمان جل و علا که توفیق مجدی نصیب این حقیر جهت اثار این مجموعه گردانید. انیک پس از اثار او این مجموعه خط تعلیق بنام تحبید کما خط البتة با تزیین محدود است قبال کیفی بیش از حد انتظار علاقمندان و دستداران این هنر صیل که هم را گماشتی و هم انکیز جهت چاپ اثار این نوع مجموعه ها و سبب بازگرمی و تحول و اثار بعضی دیگر، باعث چاپ این مجسمه بنام مرقع زرین که حاوی اوراق زرینی از اثار اساتید این فن می باشد.

لازم تذکر است این مجموعه که شامل بیش از یکصد و ده قطعه از خطوط ارزشمند بعضاً نادر می باشد که در طول سالها مدتی جمع آوری گردید علاوه بر انیک مقدار عظمی آن بصورت موزنی و اختیار قرار گرفته، انیک این مجموعه مرقع زرین را که با همکاری مؤسسه اطلاعات بنور طبع آراسته گردید تقدیم هنرمندان و علاقمندان صاحب ذوق نمایم تا هم وسیله میزانی باشد جهت دسترسی بشوهای مطبوع و موز قبول صاحب نظران و هم اینکه مرجع و ضابطه ای باشد جهت وصول بصری و اصلاح انحرافات علاقمندان به شیرفت و رخانه و مفقوت دستداران هنر و هنرمندان مخلصی که هنر را وسیله رسیدن به افاق مغوی قرار میدهند از پیشگاه حضرت عزت مثلثت بینام.

الحقیر ابیسن منی

همان گونه که گفته شد، وفسی نوّه علی منظوری و خواهرزاده عباس منظوری بود. از آنجا که این استادان در تربیت خانوادگی او پس وفسی نقش داشتند، لازم است تا با این خاندان هنری تفرش که وفسی نیز یکی از حلقه‌های این سلسه است، بیشتر آشنا شویم.^{۱۷}

علی منظوری: فرزند شاه او پس در حدود سال ۱۲۶۷ شمسی^{۱۸} در تفرش چشم به جهان گشود. علی جان منظوری حقیقی، از کودکی به آموختن خط، شوری داشت و در جوانی به خوشنویسی شهرت یافت و مورد توجه اولین استاد خود، سید حسین خوشنویس تفرشی واقع شد. در جوانی تعلیم خط به بزرگ‌زادگان، در خانه و مدرسه را آغاز کرد و چندی در تفرش و سلطان‌آباد (اراک فعلی) و نجف‌آباد اصفهان و ایوان‌کی و دماوند به تعلیم خط به شکل عمومی و خصوصی اشتغال داشت. سرانجام به تهران آمد و مقیم شد و به کتابت و قطعه‌نویسی و فرمان‌نگاری سرگرم گردید.

مقارن افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی، یعنی در تیرماه ۱۳۰۰ هجری شمسی، به عنوان خوشنویس در اداره تقنینیه مجلس رسماً استخدام شد. پس از آن بود که با استاد نستعلیق نویس شهیر، میرزا محمدحسین سیفی عمادالکتاب که در آن اوقات در وزارت دربار شاهنشاهی اشتغال داشت، آشنا شد و از تعلیم آن استاد برخوردار گردید و شیوه خود را به روش او که خود پیرو سبک میرزارضای کلهر بود، گردانید.

منظوری علاوه بر نستعلیق، خط شکسته تحریر را نیز خوش می‌نوشت و از فضل و کمال و عرفان بهره داشت. شعر می‌گفت و غزل‌های عارفانه وی گردآوری شده ولی به چاپ نرسیده است.

هنرمندی آزادمنش و افتاده و قانع و درویش‌صفت بود و هرازگاهی اوقات خود را در مجامع ادبی و محافل عرفانی می‌گذرانید. در احیای هنر خوشنویسی و خدمت به خلق کوشا بود و به سبب صفای ضمیر و اوصاف حمیده و محضر نیک او، شاگردان بسیار، از محضر وی بهره‌مند می‌شدند.

در تاریخ ۱۸ خردادماه ۱۳۲۹ شمسی، رخت از این جهان بریست و در صحن مزار حضرت معصومه در قم، نزدیک ستون‌های مقابل ایوان آئینه به خاک سپرده شد.

با این که منظوری در خط نستعلیق از شیوه میرزامحمدرضای کلهر پیروی می‌کرد، در خط او، مخصوصاً در کتابتش، لطف و ملاحظتی است که در خط سایر شاگردان و پیروان کلهر دیده نمی‌شود. وی هم کتابت جلی و خفی و هم کتبه را خوش می‌نوشت و از هنرمندان با پشتکار و پُرکار بود که آثار بسیاری از او به یادگار مانده است، به این قرار:

یک دوره رسم‌المشقی آموزشی^{۱۹} به عنوان «نگارش منظوری» که سال‌ها در مدارس ایران مورد استفاده دانش‌آموزان و متداول بود. مجوز انتشار این «آداب المشق» در سال ۱۳۱۵ خورشیدی از طرف وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه صادر شد. این کتابچه‌ها که تحت تأثیر رسم‌الخط‌های ابداعی عمادالکتاب بود، «از کلاس ۲ ابتدائی شروع و به کلاس اول متوسطه ختم می‌شد و برای هر کلاس ۳ کتابچه که هریک متضمن ۳ سرمشقی و هر مشقی جهت تمرین یک‌ماه که جمعاً برای ۳ ماه و بالنتیجه در ظرف یک‌سال تحصیلی فقط سه

[illegible]

کچھ رسم الشیخ جی نام "نکاح شریف" : طریقیہ جبرائیل و صاحب مدرسہ شریف و کچھ شہنشاہی اور انگریز
وزارت و کچھ باقی قریبی خاندان کچھ مدرسہ ہندو و مدرسہ ہندوستان و کچھ مدرسہ ہندوستان و کچھ مدرسہ ہندوستان
و جمع مختلف مدرسہ و مدرسہ ہندوستان و مدرسہ ہندوستان و مدرسہ ہندوستان و مدرسہ ہندوستان و مدرسہ ہندوستان

[illegible]

کتابچه آداب المشق نگارش منظوری است. «رقم منظوری در پشت جلد این کتابچه‌ها، «پور شاه اویس، علی منظوری حقیقی ۱۳۱۵» بود.^{۲۰}

وی در یکی از روزنامه‌ها (ش ۵۴۳۱) در ۱۳۱۶/۸/۲۳ خورشیدی برای فروش این رسم‌الخط، این اعلان را به چاپ رساند: «همه جا برای شاگرد جلد کوچک ۴۰ دینار (هشت شاهی) و بزرگ ۵۰ دینار (ده‌شاهی) مراکز فروش کلی و جزئی کتابخانه میهن‌خیابان سیروس، مغازه مصور رحمانی خیابان فردوسی. منزل نگارنده سرتخت امامزاده یحیی انتهای کوچه خاوری شماره ۲۳۰۱. برای طرز استفاده از طرز نگارش هفته‌ای دو روز منظوری مجاناً عصرهای دوشنبه و پنج‌شنبه در منزل خود تعلیم می‌دهد.»

یک نسخه گلستان سعدی و یک نسخه رباعیات خیام که به تصحیح ذکاءالملک فروغی، میان سال‌های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۱ در تهران به چاپ رسید.

رساله صفوت، منتخب اشعار صفی‌علی‌شاه، که در تهران به چاپ رسیده است. بوستان سعدی، که به پایان نرسیده است.

بوستان سعدی و لیلی و مجنون نظامی و منتخب تفسیر منظوم صفی و جنگ‌های متعدّد و غیره، در خاندان آن هنرمند.

چند لوحه زیارت‌نامه، در حرم حضرت امام رضا و چند قطعه در کتابخانه آستان قدس رضوی. یک نسخه منتخب خمسه نظامی، به قلم نستعلیق کتابت عالی، که چند سطر شکسته نستعلیق کتابت خوش به دنبال دارد و نسخه چنین تمام می‌شود: «هزاران شکر خدایی را که توفیق نوشتن عطا فرمود، تا این مختصر رساله که مطالب آن از هر گوهری گران‌بهار است، بقلم این بنده نوشته آمد، در روز چهارشنبه بیست و ششم امرداد ماه یک‌هزار و سیصد و نوزده خورشیدی، وقتی که مرا عمر در حدود پنجاه و دو سال بود ... علی منظوری پورشاه اویس تفرشی، والسلام علی من اتبع الهدی ۱۳۱۹ ... تقدیم کتابخانه مجلس شورای ملی نمود علی منظوری حقیقی ۱۳۲۰» در کتابخانه مجلس شورا.

لوحه زرّینی که تفسیر اصل سی و هفتم قانون اساسی به سال ۱۳۱۷ روی آن نوشته شده، به خط اوست. از آثار گران‌بهای او کتیبه‌های سردر ورودی مقبره نورعلی‌شاه، در صحن امامزاده حمزه در شهرری و چند کتیبه در مساجد و تکایا و بقاع اطراف تفرش، زادگاهش، است.^{۲۱}

از جمله کتیبه‌های نستعلیق بازمانده در تفرش، کتیبه کاشی ورودی مسجد وقف مله است که به خط نستعلیق عالی، این عبارت را نگاشته و کاشی‌ساز آن هم خاک‌نگار مقّم بوده است: «بسم الله الرحمن الرحيم اما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر و اقام الصلوه و آتی الزکوه و لم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین در ۱۳۱۲ شمسی باهتمام آقای بیان السلطان دوامی انجام پذیرفت العبد علی منظوری» و در ورودی مسجد هنوز چوبی و کوبه‌دار است.

در کوچه روبروی چنار کهنسال و معروف تکیه شش‌ناو بر سر در خانه‌ای، کتیبه نستعلیق دیگری دیده‌ام که آن را هم کاشی‌سازی خاک‌نگار مقّم ساخته است و اگرچه رقم ندارد، اما شاید اثر عباس منظوری باشد، با این عبارت: «قال الله تعالی ولایه علی ابن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن منعدابی مهرماه ۱۳۳۱» و در ورودی این خانه هم چوبی و کوبه‌دار است.

نمازخانه پدر منظوری، شاه اویس، هنوز در تفرش باقی است. اتاقی چوبی و باصفا که به دلیل وقف بودن، تخریبش نکرده‌اند و اکنون نیز در کنار باغات حاشیه شهر است و می‌توان لختی در آن نشست و آسود.

دکتر مهدی بیانی در «احوال و آثار خوشنویسان» تنها از چند نفر از معاصرانش با احترام و ستایش بسیار سخن گفته است؛ از جمله عبدالحمید ملک‌الکلامی است و علی منظوری حقیقی.

عباس منظوری: در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در محله فم شهرستان تفرش در خانواده‌ای اهل ذوق، هنر و عرفان چشم به جهان گشود.^{۳۲} مادرش فاطمه بود و پدرش علی منظوری از نستعلیق نویسان نامدار و از بهترین شاگردان محمدحسین عمادالکتاب، وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تهران گذراند و سپس در ۱۳۲۱ خورشیدی به استخدام اداره امور قانون‌گذاری مجلس شورای ملی درآمد و در کنار پدرش مشغول به خدمت شد. در آن زمان کلیه مکاتبات، قوانین و لوایح مجلس بایستی به خط نستعلیق خوش نوشته می‌شد و این امر به وسیله او و پدرش علی منظوری انجام می‌پذیرفت.

وی از همان ابتدای دوران تحصیل نزد پدرش یادگیری خوشنویسی را آغاز کرد و تا درگذشت پدرش این آموزش را ادامه داد و به‌مراحل عالی رسید. وی هم‌چنین مدتی پس از فوت پدرش از محضر استادان تقی حامی و علی اکبر کاوه بهره جست و در سال ۱۳۵۸ خورشیدی گواهینامه استادی را از انجمن خوشنویسان ایران دریافت کرد. منظوری جز کتابت، سیاه مشق‌های زیبایی نیز نوشته و در برخی از آنها چون تنها فرزند ذکور بوده، از رقم «پور منظوری که پور مطلق است» بهره برده است.^{۳۳}

منظوری خوشنویسی پُرکار بود و آثار بسیاری را کتابت و منتشر کرد، از جمله: ترجمه قرآن کریم به خط نستعلیق (اثر زین العابدین رهنما)، دیوان حافظ (تصحیح قزوینی و غنی)، رباعیات خیام، بوستان و گلستان سعدی، حقیقت علی (به خط نسخ)، عرفان‌الحق صفی‌علیشاه، رباعیات ابوسعید ابوالخیر، دیوان باباطاهر، احادیث قدوسیه، یوسف و زلیخا اثر خاوری شیرازی، دیوان شیخ محمود صفایی، غزلیات فیاض همدانی، مناسک حج، هزار سخن مجازی، ترجمه فرمان حضرت امیر به مالک اشتر، قرآن مجید (دوبار به خط نسخ)، کلیله و دمنه، نه جلد کتب درسی ایران و کشور افغانستان شامل کتاب‌های قرائت فارسی، تعلیمات دینی، دیکته و انشاء، تاریخ و جغرافیا.

وی با خانم شهربانو قدیمی ازدواج کرد و دارای چهار فرزند شدند؛ سه پسر و یک دختر، و پسر سومش، فرید منظوری (متولد ۱۳۳۷ خورشیدی)، از خوشنویسان معاصر و دارای گواهینامه فوق ممتاز می‌باشد.

منظوری فقط برای زیارت کربلا و مکه مکرمه به خارج از کشور سفر کرد. سرانجام در هشتم دی ماه سال ۱۳۸۲ چشم از جهان فرو بست و در حیاط امامزاده محمد در شهرستان تفرش به خاک سپرده شد.